

بررسی بینامتنی رابطه نفاق و ریا در قرآن و نهج البلاغه

مریم شامحمدی^۱، محمد مهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ دانش آموخته سطح دو (کارشناسی) رشته فقه و اصول، مدرسه علمیه زینبیه (س) شهر ایوان، استان ایلام، فرهنگی و پژوهشگر

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه

چکیده

از جمله موضوعاتی که در قرآن و روایات به خصوص سخنان حضرت علی (علیه السلام) بسیار به آنها اشاره شده، موضوع «رابطه نفاق و ریا» است. «ریا» زیر مجموعه نفاق می باشد همچنین ریا وصف عمل شخص ریاکار است ولی نفاق وصف شخصی است که ظاهر و باطنش با هم مخالف است؛ ضرورت بررسی این موضوع در آن است که، مسلمانان جهت رسیدن به کمالات زندگی نیازمند هدایت های وحیانی و آموزه های اهل بیت به خصوص حضرت علی (علیه السلام) هستند، بنابراین اگر به نکات آموزنده قرآن و نهج البلاغه توجه نمایند، معیارهای موشکافانه ای را استخراج خواهند کرد که می تواند آنان را در پیشبرد اهداف زندگی موفق نماید. نوشتار حاضر که بر اساس روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته، در صدد نشان دادن بخشی از رابطه بین دوچهره گان (منافقان) و ریاکاران از منظر قرآن و نهج البلاغه می باشد که از جمله یافته های این پژوهش می توان گفت: یکی از روابط بین «ریا» و «نفاق» آن است که، شخص ریاکار ظاهرش را برخلاف باطن خود می نماید تا مردم را بفریبد، پس در این حالت، ریاکاری، نام دیگر پیدا می کند که همان دورویی و نفاق است؛ اما بر مبنای قرآن مهمترین خصوصیت انسان ریاکار، نفاق است، به عبارت دیگر عمل ریایی از کسی صادر نمی شود، مگر اینکه آن شخص دارای صفت نفاق باشد.

واژه های کلیدی: ریا، ریاکار، منافق، نفاق، منافقین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بهره گیری از آموزه های دینی در زندگی امروز، نیازمند نگاه ژرف به گفتار و رفتار پیشوایان دین، در کنار آیات هدایتگر قرآن است. به کارگیری متون قرآنی و حدیثی به عنوان سرمایه هایی بس گرانبها، می تواند دیدگاه دین را درباره مسائل و دغدغه های نسل کنونی، به انسان بنمایاند و چراغ فروزان هدایت در رهجویی به سعادت جاویدان باشد.

از جمله موضوعات مهمی که در قرآن و نهج البلاغه به ارتباط بین آنها اشاره شده موضوع ارتباط بین نفاق و ریا است، که امروزه در جوامع اسلامی شناخت آنها مهم است. نخستین بار حضرت علی (علیه السلام) با استناد به قرآن، واژه «نفاق» را به معنای شخص «دو رو» و به معنای کسی که گفتار او با آنچه که در دل دارد، مخالف است، به کار برده و ریا را به عنوان زیر مجموعه نفاق معرفی کرده به عبارتی دیگر ریا از گونه های نفاق است، وقتی عده ای نتوانند با مسلک، مرام، دین، مذهب و یا حکومتی کنار بیایند و آن را نپذیرند از طرف دیگر به دلایل متعدد نتوانند و یا نخواهند که با آن به مخالفت برخیزند و آن را رد کنند یا اخلاص، شهامت، قدرت و جرأت بر مخالفت صریح نداشته باشند، در ظاهر خود را موافق این مرام، دین، مذهب و حکومت و... نشان می دهند اما در باطن با آن به مخالفت برمی خیزند و دارای چهره دوگانه ای در عرصه شخصیت خویش می شوند.

خطر افراد ریاکار و منافق برای هر جامعه از خطر هر دشمنی بیشتر است، در قرآن و نهج البلاغه پیرامون شناخت افراد ریاکار و منافق، نشانه های دقیق و روشنی ارائه شده است تا مؤمنان در عرصه قرون، آنها را بشناسند و حرکت مخلصانه خود را از مسیر این بیمارستان خطرناک جدا کنند. چنین کسانی به دلیل اینکه در بطن جامعه زندگی می کنند، وابستگی های نسبی سببی، شغلی و فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... با امت اسلامی دارند و از سوی دیگر، ظاهر ساز و حقه باز هم هستند، یعنی برخی ریاکار و برخی منافق هستند که می توانند خود را در جمع مؤمنان پنهان کنند و به تخریب ایمان مردم و روح معنوی جامعه پردازند. بنابراین شناخت افراد ریاکار و منافق ضرورت پیدا می کند اما دغدغه اصلی این پژوهش در این است که چه رابطه ای بین ریا و نفاق وجود دارد؟ و اینکه از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه چگونه افراد ریاکار و منافق معرفی شده اند؟ جهت پاسخ به این پرسش ها مقاله حاضر تحت عنوان روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته است که هدف اصلی آن بررسی رابطه بین نفاق و ریا از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه می باشد.

۱. تبیین مفاهیم

ضروری به نظر می رسد تا با مشخص کردن دقیق مفهوم لغوی و اصطلاحی این دو واژه، ابعاد مختلف این صفات درونی مورد بررسی قرار گرفته و بازتاب های عینی آن در رفتار انسانی و رابطه بین این دو معین گردد.

۱-۱. مفهوم نفاق

الف) مفهوم لغوی نفاق

بیشتر لغویون واژه‌ی «نفاق» را مشتق از «نافقاء» می‌دانند؛^۱ به این دلیل که «نافقا» دلالت بر اظهار چیزی و اختفای چیز دیگر دارد. و بر این اساس، «نفاق» را «از راهی و علتی دین را پذیرفتن و داخل شدن و از بیرون رفتن از آن از طریق دیگر» معنا کرده‌اند.

ماده «ن، ف، ق» در لغت عرب برای دو معنای اصلی و چند معنای فرعی به کار رفته است. دو معنای اصلی آن، یکی «تمام و فنا شدن» و دیگری «پوشیده و پنهان داشتن» است.^۲

از معنای نخست، استعمال‌های «نفقت الدابة» به معنای تمام شدن عمر چهارپا و «نفق نفقة القوم» به معنای تمام شدن زاد و توشه است.^۳

در معنای دوم، واژه‌های «نفق» به معنای تونل و راه زیرزمینی و «نافقاء» در برابر «قاصعاء» به معنای یکی از دو سوراخ لانه موش صحرائی به کار رفته‌اند. برخی نیز احتمال داده‌اند که این دو معنا، به یک دیگر بازگشته، یک ریشه دارند. قرآن با استخدام این لفظ برای کسی که کفر خود را پوشیده می‌دارد و اظهار ایمان می‌نماید، به یکی از وجوه پنهان روح و بیماری‌های پنهان انسان اشاره کرد.^۴

به گفته بسیاری از لغویان و مؤلفان غریب الحدیث، این استخدام با معنای لغوی نفاق تناسب دارد و بر اساس این تشبیه ساخته شده است که منافق نیز داخل «نفق» یا «نافقاء» می‌شود تا خود را پنهان بدارد و اگر بتواند بگریزد.^۵

ب) مفهوم اصطلاحی نفاق

در اصطلاح نفاق معنی وسیعی دارد که هر گونه دوگانگی ظاهر و باطن را در بر می‌گیرد به همین علت هر فرد دورو را در هر مقوله‌ای می‌توان منافق نامید.^۶

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۴۲

۲- راغب اصفهانی، مفردات قرآن، ص ۸۱۹، ماده «نفق»^۲

۳- طریحی، مجمع البحرین، ج ۲-۱، ص ۶۲۱

۴- ابن منظور، همان کتاب، ج ۱۴، ص ۴۴۲

۵- فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۸۶؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۴۶۳

۶- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۵۴^۶

پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مسلمانان صدر اسلام با فهم همین معنا، این واژه و مفهوم قرآنی را بر کسی تطبیق می‌کردند که به ظاهر، ادعای مسلمانی، و در باطن با کافران سر و سری داشت، و در درون و نهان شکاک و مردد و گاه کافر مطلق بود و در برون مسلمان می‌نمود.

با رواج این استعمال و کاربرد آن در دیگر مصداق‌ها، همچون انسان خیانتکار، ریاکار و کسی که حضور و غیبتش یکی نیست، توسعه معنایی نفاق افزون‌تر گشت؛ تا آن جا که بر حسب نظر برخی، قابلیت تقسیم به دو دسته کلی، یعنی نفاق اکبر و اصغر یافت.

ج) مفهوم قرآنی - روایی نفاق

در آیات قرآن نفاق به معنای منفی مورد استفاده قرار گرفته و از منافقی سخن به میان آمده که با خدعه و نیرنگ، خود را به مسلمان نشان می‌دهد تا از امکانات جامعه به ویژه امنیت و آرامش و آسایش آن بهره گیرد و در موارد نیاز در خدمت دشمن بیرونی و کافران باشد؛ از این روست که این دسته به عنوان دشمن سخت‌تر از کافران در جایگاه پست‌تر در دوزخ قرار می‌گیرند.^۷

در رابطه با مفهوم روایی نفاق، اهل بیت (علیهم السلام) صفات منافقین، چگونگی برخورد با آنها و مسائل مرتبط با نفاق و منافقین را در روایات خود به عنوان مفهوم نفاق ذکر کرده اند.^۸

۱-۲. مفهوم ریا

الف) مفهوم لغوی ریا

واژه «ریا» مشتق از کلمه «رؤیت» است.^۹ و به معنای «تظاهر کردن به نیکی، دورویی و نفاق و انجام کار برای نشان دادن به دیگری آمده است.^{۱۱}

- جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۵۹

- کلینی، اصول کافی، باب منافقین، حدیث ۱۱:

- طبرسی، جوامع الجوامع، ج ۲، ص ۵۰

- معین، فرهنگ لغت معین، ج ۲، ص ۱۷۰۰

- سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ص ۶۳۱

ب) مفهوم اصطلاحی ریا

در اصطلاح، ریا عبارت است از: آنکه انسان بخواهد با ارائه کارهای نیک خود، مقام و منزلتی در دل مردم پیدا کند و این مطلب اگرچه در تمامی کارهای خوب امکان دارد، ولی نام ریا در اصطلاح شرعی، مخصوص است به اینکه آدمی در انجام عبادات، چنین قصدی داشته باشد.^{۱۲}

از بیان برخی علمای اخلاق استفاده می‌شود که ریا اختصاص به اعمال عبادی نداشته و شامل سایر افعال غیر عبادی انسان نیز می‌گردد. امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید: «ریا عبارت است از نشان دادن چیزی از اعمال حسنه یا خصال پسندیده و یا اعمال حقه به مردم، برای منزلت پیدا کردن در قلوب آن‌ها و اشتهار پیدا کردن نزد آن‌ها به خوبی و صحت و امانت و دیانت بدون قصد صحیح الهی».^{۱۳}

بنابراین می‌توان گفت در اصطلاح «ریا» آن است که شخصی عمل را طوری انجام دهد که دیگران ببینند و از این طریق کسب و جاهت و موقعیت برای عمل کننده حاصل شود.

۲. اهمیت و جایگاه بحث از ریاکار و منافق

گروه منافقین و ریاکاران از همان ابتدا به عنوان دشمنانی داخلی به مانع تراشی و کارشکنی در راه پیشبرد اهداف متعالی اسلام پرداختند و با مخفی کردن چهره دو گانه، کفر و کینه عمیق خود نسبت به اسلام، صدمات جبران ناپذیری را بر آن وارد ساختند. این بلیه بشری نه تنها مختص آن عصر نبوده بلکه به عنوان آفتی همیشگی، گریبانگیر جامعه بشری بوده و هست.

خطر ریاکاران و منافقین در هر جامعه ای هشدار می‌دهد که باید مردم و مسئولین با دقت نظر نسبت به عملکرد آنان حساس باشند، چرا که از یک سو شناخت آنها غالباً آسان نیست و از سوی دیگر دشمنان داخلی هستند و گاه چنان در تار و پود جامعه نفوذ می‌کنند که جدا ساختن آنها کار بسیار مشکلی است و از طرفی روابط مختلف آنها با سایر اعضای جامعه، کار مبارزه را با آنها دشوار می‌سازد.

- فهری، بحثی پیرامون نفاق و ریا، ص ۶

- موسوی خمینی؛ شرح چهل حدیث، ص ۳۵

شهید مطهری می گوید: «انسان هرچه از نظر تمدن پیش می‌رود، قدرت نفاق بیشتری می‌یابد، بشر هزار سال قبل یک صدم نفاق بشر امروز را نداشت، و هر چه انسان بدوی‌تر باشد، نفاقش کمتر است بر خلاف حیوانات که معمولاً یا اکثریت قدرت بر نفاق ندارند، انسان چون موجود تکامل یافته تری است، قدرت زیادی بر مصنع و ظاهرسازی دارد».^{۱۴}

در اهمیت شناخت منافقان و افراد ریاکار همین بس که نه تنهای اولیای دین در روایات خود خطر وجود آنها را گوشزد می‌نمایند بلکه در آیات قرآن بارها به نشانه‌های افراد ریاکار و منافق اشاره شده است و حتی گاهی خطر افراد منافق آن قدر بیشتر از افراد ریاکار است که در قرآن سوره ای به عنوان منافقون نازل شده است.

۳. لزوم شناخت منافقین و ریاکاران از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

بدون شک، نفاق و ریاکاری، مخصوص عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبوده است و در هر جامعه ای این برنامه و گروه‌ها وجود دارند، منتها باید براساس معیارهای حساب شده‌ای که قرآن برای آنها به دست می‌دهد شناسایی شوند، تا نتوانند زیان و یا خطری ایجاد کنند، افراد دو چهره و ریاکار که معمولاً به حسب ویژگی‌های شخصیتی به دنبال منافع فردی، گروهی خود هستند، از منظر حضرت علی (علیه السلام) نفاق و ریا دارای ویژگی‌هایی اند که به راحتی قابل شناسایی می‌باشند.^{۱۵}

شناسایی صفت‌های رذیله و دوری جستن از آنها برای مردم در جامعه اسلامی لازم و ضروری به نظر می‌رسد بنابراین می‌توان به طور کلی لزوم شناخت ریا و نفاق را با توجه به برخی آیات و روایات در اینجا متذکر گردید.

صفت رذیله «نفاق» مرکب است، ولی صفت رذیله «ریاء» بسیط است. ریاکار برای مردم فخرفروشی می‌کند، بدون این که به فکر فریب دادن و یا پنهان کردن احساسات خاص خود زیر پوشش ظواهر فریبنده باشد، بلکه افتخارات خود را به رخ می‌کشد تا مردم ببینند، و از آنها در شگفت آیند؛ به این ترتیب او در خود احساس نیاز به خودنمایی می‌کند و در این راه تمام توانش را به کار می‌برد، ولی در خود یک نیروی خاص محرکی را نمی‌بیند که برای واداشتن او بر انجام وظیفه کفایت کند، و چنین انگیزه‌ای را نمی‌یابد، مگر تحسین و اعجاب و ستایش مردم و کف زدن و سایر عکس‌العمل مشابهی را که پس از آنها نفس راحتی بکشد!^{۱۶}

قرآن کریم، برای افرادی که بهای فضیلت را در ارزش‌گذاری مردم می‌دانند، حکم شدیدی صادر کرده و در نهایت شدت اعلام داشته است که اعمال این‌ها بی‌هوده و باطل است:

- مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۱۴۵۰

- مطهری، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵۱.

- انصاریان، آیین اخلاق در قرآن، ص: ۶۴۵

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ إِلَى كَسَانِي كَمَا إِيمَانِ أَوْرَدَهُ ابِد.»

بخشش های خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کند»

همچنین آیه دیگری قرآن اعلان کرده که این افراد ریاکار سزاوار ویلند: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ

الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُنَ! پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند، همان کسانی که ریا می کنند»

حدیث از میان نخستین کسانی که روز قیامت آتش آنها را می سوزاند، سه کس را بر می شمارد: اولین فرد: «مردی که

به شهادت رسیده است، او را آورده، و نعمت های الهی را به خاطر او می آورند و او اعتراف می کند، می گویند: درباره این نعمت ها

چه کردی؟ می گوید: من در راه تو (خدایا) جنگیدم تا شهید شدم! خطاب می رسد: دروغ می گویی، تو جنگیدی تا بگویند چقدر

بی پرواست، و گفتند! سپس دستور می دهند تا او را به روی زمین بکشند، تا این که به داخل آتش افکنده شود.»^{۱۹}

فرد دوم: «مردی را که علم آموخته و تعلیم داده و قرآن خوانده است، می آورند و نعمت الهی را یادآوری می کنند. او

می شناسد، خطاب می رسد: با این ها چه کردی؟ می گوید: علم آموختم و تعلیم دادم و قرآن را برای تو خواندم. می گویند: دروغ

می گویی. بلکه تو علم آموختی تا بگویند: دانشمندی، و قرآن خواندی تا بگویند: قاری قرآنی، و گفتند! سپس دستور می دهند او

را به رو بکشند تا به دوزخ اندازند.»^{۲۰}

سومین فرد: «مردی است که خداوند بر او گشایش داده و از هر نوع مال و ثروت را بر او ارزانی داشته است، پس او را

بیاورند، نعمت الهی را به خاطر او آورند، او بشناسد، گویند: چه کردی با این نعمت؟ گوید: هیچ راهی را که تو دوست داشتی،

فروگذار نکردم، مگر این که در آن راه انفاق کردم، گویند: دروغ می گویی، بلکه تو آن کار را کردی تا بگویند بخشنده ای، و مردم

گفتند! سپس دستور دهند او را به رو بکشند و بعد به دوزخ افکنند.»، «اینان نخستین کسانی هستند که در آتش دوزخ

بسوزند.»^{۲۱}

همچنین سخن امیرمومنان علی (علیه السلام) درباره شناخت منافقان این است که: «ای بندگان خدا شما را به تقوا و

پرهیزکاری سفارش می کنم، و از منافقان برحذر می دارم، زیرا آنها گمراه و گمراه کننده اند، خطاکار و به خطا اندازند، به رنگ

- بقره: ۲۶۴

- ماعون: ۴-۶

- قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۱۸؛ ابن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۱، حدیث ۸۲۶۰

- شوکانی، نیل الأوطار، ج ۸، ص ۳۴

- انصاریان، همان کتاب، ص ۲۶۴۶

های گوناگون درمی آیند، به قیافه و زبان های متعدد خودنمایی می کنند از هر وسیله ای برای فریفتن و در هم شکستن شما استفاده می کنند، و در هر کمین گاهی به کمین شما می نشینند، بد باطن و خوش ظاهرند، و در نهان برای فریب مردم گام برمی دارند، از بیراهه ها حرکت می کنند، و گفتارشان به ظاهر شفافبخش، اما کردارشان دردی است درمان ناپذیر، به رفاه و آسایش مردم حسد می ورزند و (اگر به کسی) بلایی وارد شود خوشحال می شوند، امیدواران را مایوس می کنند، در هر راهی کشته ای دارند، در هر دلی راهی و در هر مصیبتی اشک ساختگی می ریزند، مدح و تمجید را به یکدیگر قرض می دهند و انتظار پاداش و جزا می کشند، اگر چیزی بخواهند اصرار می ورزند، و اگر ملامت کنند پرده در می نمایند.^{۲۲}

در نهج البلاغه نیز به مسئله ریا توجه فراوانی شده است، به طوری که به راحتی می توان فهمید که اساس و زیربنای سعادت انسان بندگی خالصانه است و اگر بنده ای عملی را انجام دهد که در آن ریا باشد اثری نداشته و در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست. به دلیل کثرت فراوان اینگونه سخنان از حضرت علی (علیه السلام)، تنها به تعداد محدودی از آن ها اشاره می گردد. در حدیثی از امام علی (علیه السلام) روش بی نیازی از عذر خواهی از خداوند و واگذاری به غیر را، ترس از خدا و عمل بدون ریا و خودنمایی معرفی نموده است.^{۲۳}

همچنین امام علی (علیه السلام) فرموده است: «منافق را سه نشانه است: زبانش با دلش، گفتارش با کردارش، و درونش با نمودش، یکسان نیست»^{۲۴}

امام علی (علیه السلام) نفاق را ننگ خصلت ها خوانده است؛ یعنی هر خصلت زیبایی بر اثر اتصاف به آن به زشتی می گراید، و اگر مانند صداقت و خوشرویی باشد، نابود می گردد. چه خوشرویی دورو و صداقت دروغین، معنایی نداشته ننگ اخلاقی محسوب می شود.^{۲۵}

۴. ارتباط بین نفاق و ریا در قرآن و روایات

بر مبنای قرآن مهمترین خصوصیت انسان ریاکار نفاق است و به عبارت دیگر عمل ریایی از کسی صادر نمی شود، مگر اینکه آن شخص دارای صفت نفاق باشد. آیه ۱۴۲ سوره نساء این مطلب را به خوبی نشان می دهد: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالٍ يُرَءُونَ النَّاسَ وَ لَآ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا؛ براستی که منافقان با خدا نیرنگ

- دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۴۹۱

- همان، قسمتی از خطبه ۴۹۱

- همان، ۲۴

- نراقی؛ احمد؛ معراج السعاده، ص ۱۵۵

می‌بازند؛ در حالی که او به آنان ترفند می‌زند؛ و هنگامی که به نماز بر می‌خیزند، با کسالت بر می‌خیزند؛ در حالی که (در برابر) مردم ریا کاری می‌کنند؛ و جز اندکی به یاد خدا نیستند.» در این آیه از صفات منافقین، ریاکاری شمرده شده است.

بنابراین یکی از روابط بین نفاق و ریا این است که نفاق اعم از ریاست و ریا مسبوق بر نفاق است. به عبارت دیگر ریا از گونه‌های نفاق شمرده می‌شود. قائلین به این نظریه نفاق را مخالف نپان و آشکار تعریف نموده و این مخالفت را یا در عقاید (ایمان) و یا در طاعات و عبادات دانسته‌اند. در این صورت ریا عبارت است از نفاق در طاعات و عبادات که نوعی از نفاق خواهد بود؛ طبق آیه مذکور، تعدادی از مفسران به این مطلب تصریح کرده‌اند که ریاکار باید منافق باشد و ریا نوعی از نفاق است به عنوان مثال شیخ طوسی در تبیان تصریح کرده که: «الرِّیاءُ ضَرْبٌ مِنَ النِّفَاقِ»^{۲۶}

علامه طباطبایی می‌گوید: نفاق، در عرف قرآن، اظهار ایمان و ابطان کفر است. برخی از محدثین شیعی، منافق را همچون مسلمان و مؤمن، دارای گونه‌های متفاوتی می‌دانند. ایشان، در معنای اسلام و ایمان به پیروی از روایات، اسلام را همان شهادتین زبانی و اقرار ظاهری می‌دانند؛^{۲۷} اما ایمان را برتر و نیازمند اعتقاد قلبی و عمل خارجی دانسته، تسلیم درونی را ستون اصلی خیمه ایمان می‌شمرد.^{۲۸}

منافق را نیز کسی می‌داند که اظهار اسلام می‌کند، و در باطن کافر است و اعتقاد قلبی و تسلیم درونی ندارد. وی، این معنا را مشهور می‌داند. و ریا و اظهار دوستی دروغین و نیکو نمودن و بد بودن و ظاهر سازی و صالح نبودن را، از گونه‌های دیگر نفاق می‌شمرد؛^{۲۹} به این طریق بین نفاق و ریا ارتباط برقرار می‌سازد.

در جایی دیگر، نفاق نوع اول را ویژه دوران صدر اسلام، و منافقان دوره‌های متأخر و معاصر را، از نوع دوم و مرتبط با ریاکار می‌شمرد.^{۳۰} این نظر، پذیرفتنی است؛ زیرا قرآن نیز منافقان را مؤمن نمی‌داند. «وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»^{۳۱} و همان گونه که

- طوسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۹۷

- طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۸

- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۴۴۱

- همان، ص ۴۶۵

- علامه مجلسی، نخستین روایت باب نفاق را در بحار الأنوار که به گونه‌ای تفسیر عنوان باب است، به روایتی از امام رضا^۳ (علیه السلام) اختصاص داده که ناظر به همین معنای مشهور است.

- مجلسی، همان کتاب، ج ۷۲، ص ۱۰۸

- همان، ج ۷۲، ص ۳۳۷۱

گذشت، منافق از دیدگاه وحی - که درون را به عیان می بیند-، کافری است که در لباس اسلام درآمد است و به نوعی ریاکار نیز می باشد.

در میان اهل سنت نیز این تلقی وجود دارد. ابن رجب حنبلی می گوید:
نفاق از نظر شرعی دو گونه است: یکی نفاق اکبر و آن، این است که انسان به ظاهر، خود را مؤمن به خدا و فرشتگان و کتاب ها و پیامبران و روز قیامت نشان دهد و در باطن، مخالف همه یا بخشی از آن باشد و این، همان نفاق صدر اسلام است که قرآن به نکوهش اهلش پرداخته و آنان را کافر دانسته و خبر از دوزخی بودنشان داده است. و به این طریق نفاق اکبر با ریا در ارتباط است.

دوم: نفاق اصغر یا نفاق عملی است و آن، این است که انسان به ظاهر، کاری کند و قصدش چیز دیگری باشد،^{۳۴} گه منظور از معنای دوم، ظاهرسازی و ریاکاری است؛ زیرا ریا، ارائه عمل و تظاهر به عبادت و سلوک است، بدون اعتقاد درونی؛ اگرچه ممکن است ریاکار به اصل خدا و معاد و نبوت، ایمان و اقرار داشته باشد.

از این رو، می توان این نفاق را نفاق عملی در مقابل نفاق اعتقادی نوع اول دانست و چنین منافقی را، از سلک مؤمنان به شمار آورد، اگر چه از پایین ترین آنان؛ زیرا ایمان نیز درجات و مراتبی دارد که در برخی از آنها، اعتقاد و تسلیم قلبی محض، کافی است.^{۳۵}

حال اگر در معنای نخست دقیق شد و به انگیزه های منافقان صدر اسلام که کافرانی مسلمان نما و ریاکار بودند، نگرست، این نکته دریافت می شود که اظهار ایمان به خدا و رسول و قرآن، تنها یک سپر سیاسی برای زندگی در جامعه دینی مدینه بوده است. به عبارت دیگر، ماهیت این برخورد منافقانه، تفاوتی با سایر نفاق ها و جاسوسی های سیاسی در دیگر جوامع ندارد، ولی از آن جا که در جامعه مدینه، دین حاکم است و سیاست و مدنیت با ایمان و ولایت آمیخته است، سیاستمداران منافق، همراهی ظاهری را در اظهار ایمان و قبول پایه های دینی حکومت می دیدند، و گرنه همچون سایر منافقان سیاست پیشه و جاسوسان حرفه ای، هیچ تمایلی به ادای فرایض دینی و اطاعت اوامر رهبری، از خود نشان نمی دادند. نتیجه این که، اصل همراهی با جامعه و فرهنگ سیاسی حکومت، الزام می کرد که منافقان، چهره سازی اعتقادی و عملی کنند و پرده نفاق بر بی ایمانی خویش بیندازند. به حتم، این نفاق سیاسی که تا عمیق ترین اعتقادات قلبی و درونی راه

- بقره: ۲۰۸.

- ابن رجب، جامع العلوم والحکم، ص ۴۷۵

- شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۹۵، ح ۲۵۱

پیدا می کند و در برابر برترین موجود عالم، یعنی رسول خدا می ایستد، بدترین و زشت ترین نوع نفاق است که متأسفانه با اسلام همزاد بوده و آثار مخرب آن، در دوره حکومت و زندگی امام علی (علیه السلام)، بسی عیان تر است به همین جهت حضرت علی در سخنان خود به ارتباط بین ریا و نفاق اشاره داشته اند.^{۳۶}

همچنین بنابراین دلایل، برخی از عالمان، انواع نفاق را مراتب نفاق تعبیر کرده و برحسب شدت و ضعف ناشی از متعلق و یا کسی که با آن برخورد منافقانه می شود، تقسیم کرده اند. امام خمینی (رحمه الله) در کتاب اربعین خود می فرماید:

«نفاق به حسب متعلق، فساد آن فرق دارد؛ زیرا گاهی نفاق کند در دین خدا، و گاهی در ملکات حسنه و فضایل اخلاق، و گاهی در اعمال صالحه و مناسک الهیه و گاهی در امور عادی و متعارفات عرفیه، و همین طور گاهی نفاق کند با رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) و گاهی با اولیا و علما و مؤمنین و گاهی با مسلمانان و یا سایر بندگان خدا از ملل دیگر. البته اینها که ذکر شد، در زشتی و وقاحت و قباحت فرق دارند؛ اگرچه تمام آنها، در اصل خبثت و زشتی شرکت دارند و شاخ و برگ یک شجره خبیثه هستند.^{۳۷}

نفاق، به واقع یک صفت و ویژگی روحی روانی است که برحسب شدت و ضعف آن و مقتضیات زمان، گاه منافق را برای جلب منافع مادی و زودگذر دنیوی، به ستایش و چاپلوسی و ابراز محبت و دوستی دروغین با خلق خدا و می دارد، حال آن که دل در گرو اموال و جاه و مقام مردم نهاده است، نه ویژگی های انسانی آنها. گاه نیز به صورت برخورد منافقانه با پیامبر و اعتقادات اصلی دین ظهور می کند، و گاه برای جای گرفتن در صف مؤمنان به ریاکاری و تظاهر و اعمال و عبادات است، و حتی در مرتبه شدید آن، به صورت امر به عبادت و دعوت به طاعت رخ می نماید که امام علی آن را شدیدترین نوع نفاق خوانده است.^{۳۸}

توجه به دو گونه اصلی نفاق، یعنی نفاق اعتقادی - سیاسی و اخلاقی - اجتماعی، شدت و ضعف تحذیرها و هشدارها را توجیه می کند.

۵. ارتباط بین نفاق و ریا در سخنان حضرت علی (علیه السلام)

ریاکاری جزء صفات منافقین دانسته شده و اصولاً ریا جز دورویی و تفاوت ظاهر و باطن چیز دیگری نیست؛ زیرا چیزی را به مردم ارائه می دهد که خود در باطن به آن معتقد نیست. حضرت علی (علیه السلام) به پیروی از قرآن می فرماید:

- طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۸۷

- موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، شرح حدیث نهم، ص ۶۳۵

- تمیمی آمدی، غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۶۴، ح ۴۳۰۹

« المنافق مکور مرتاب؟ منافق، نیرنگ باز و و زبان بار و مردد است.»

در سخنی دیگر، این ویژگی را میان همه منافقان، مشترک می‌داند: «کل منافق مریب؛^۴ با استناد به احادیثی که حضرت علی درباره نشانه های شخص منافق و ریاکار در نهج البلاغه ایراد فرمودند می‌توان گفت که چه ارتباطی بین این افراد وجود دارد: شخص منافق هیاهوی بسیار و ادعاهای بزرگ دارد درست مانند شخص ریاکار که گفتار زیاد و عمل کم و ناهماهنگ دارد؛ همچنین اینکه شخص منافق در هر محیطی رنگ آن محیط را می‌گیرد و با هر جمعیتی مطابق مذاق آنان حرف می‌زند و با مومنان «امنا» گفتن و با مخالفان «انا معکم» و شخص ریاکار نیز در هر جایی و با هر جماعتی به تملق و چاپلوسی می‌پردازد.

علاوه بر این موارد نفاق و ریا برخی پیامدهای مشترک دارند که نشان از رابطه بین این دو رذیله اخلاقی است از جمله : خدعه، نیرنگ و فریب و دروغ و تملق و چاپلوسی، پیمان شکنی و خیانت جزء اصلی نفاق و ریا محسوب می‌شود.

منافق حتی اگر خود را به زیور دانش بیاراید و اندوخته‌ای به دست آورد و جزء فرهیختگان نیز درآید، باز در تنگنای خودساخته‌اش گرفتار است و بی‌آن‌که به هدف نزدیک گردد، بار خود را سنگین‌تر ساخته است؛ زیرا او جایگاه علم و دانش را نشناخته است و به جای آن که با نور علم، درون خویش را روشن سازد، تنها زبان خود را به معدودی الفاظ و اصطلاحات گشوده است. او در زبان و گفتار، عالم می‌نماید و در عمل و کردار، جاهل است؛ دانای زبانی و نادان رفتاری. و از این جهت نیز با شخص ریاکار می‌تواند ارتباط داشته باشد که شخص ریاکار عمل را برای خودنمایی انجام می‌دهد و عملش تهی از ایمان و حقیقت علم است.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «علم المنافق فی لسانه، علم المؤمن فی عمله؛ دانش منافق در زبان او است؛ دانش مؤمن در کردارش».

در حقیقت، آنچه منافق دارد چیزی جز پوسته علم و نمایشی از آن نیست درست مانند ریاکار؛ زیرا اگر علم او حقیقی و واقعی بود، از ایمان جدا نبود، که به گفته حضرت علی (علیه السلام): «الإيمان والعلم أخوان توأمان، ورفیقان لا یفترقان»^{۴۲}؛ ایمان و علم، برادران همزادند و دو رفیق‌اند که از هم جدا نمی‌شوند.»

- تمیمی آمدی، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۶۴، ح ۳۹۰۹

- دشتی، همان کتاب، خطبه ۸۵

- همان، ۴۱

- همان، ۴۲

بنابراین، از آنجا که منافق دانا از ایمان تهی است، به قاعده ملازمه، دانشی نیز ندارد و از این جهت با ریاکار ارتباط دارد. همچنین شخص منافق و ریاکار دارای خود برتری و مردم را ناآگاه، سفیه و ابله قلمداد می‌کنند و خود را عاقل و هوشیار می‌دانند.

حقیقت نفاق مربوط به اختلاف لسان با قلب و دوگانگی «زبان» با «دل» است. منافق کسی است که سخنی را می‌گوید و خود به آن ایمان ندارد، از مکتبی دم می‌زند که به آن معتقد نیست و به خاطر همین دوگانگی زبان و دل، شیوه سخن گفتن را «نفاق» و شخص را منافق می‌نامند؛ خواه سخن، راست باشد یا نباشد.^{۴۳}

در «نفاق» واقعیت داشتن سخن مطرح نیست، آنچه مطرح است، مخالفت لسان با قلب و زبان با عقیده است، و اگر به این شخص، دو رو و دو چهره می‌گویند به همین جهت است.

در حالی که محور بحث در «ریا» اختلاف عمل و سخن با واقع است، یعنی شخصی که فعل و عمل و کلام او، مطابق واقع نیست و عملش فاقد حقیقت است؛ خواه خود شخص به این جهت توجه داشته باشد یا نداشته باشد. و به دیگر سخن: هر یک از نفاق و ریا در این جهت مشترکند که یک نوع دوگانگی و اختلاف در هر دو وجود دارد، ولی اختلاف نفاق همان تضاد ظاهر با باطن، و بیرون او با درون اوست.

در حالی که اختلاف ریا، همان تضاد فعل با حقیقت و واقع است، به گونه‌ای که فعل با واقع مطابق نیست یعنی وقتی به خارج از محیط عمل او، مراجعه می‌شود برای عمل طرف، مصداق و حقیقتی یافت نمی‌شود.

خلاصه، دوگانگی شخصیت و تضاد برون و درون که صفت بارز منافقان و ریاکاران است پدیده‌های گوناگونی در عمل و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آنها دارد که به خوبی می‌توان از همین طریق رابطه بین نفاق و ریا را فهمید.^{۴۴}

نتیجه گیری

بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در زندگی امروز، نیازمند نگاه ژرف به گفتار و رفتار پیشوایان دین، در کنار آیات هدایتگر قرآن است. به کارگیری متون قرآنی و حدیثی به عنوان سرمایه‌هایی بس گرانبها، می‌تواند دیدگاه دین را درباره مسائل و دغدغه‌های نسل کنونی، به ما بنمایاند و چراغ فروزان هدایت در رهجویی به سعادت جاویدان باشد. در اهمیت شناخت منافقان و افراد ریاکار همین بس که نه تنهای اولیای دین در روایات خود خطر وجود آنها را گوشزد می‌نمایند بلکه در

- سبحانی، منشور جاوید، ج ۴، ص ۴۶

- سبحانی، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۷

آیات قرآن بارها به نشانه های افراد ریاکارو منافق اشاره شده است و حتی گاهی خطر افراد منافق آن قدر بیشتر از افراد ریاکار است که در قرآن سوره ای به عنوان منافقون نازل شده است. با توجه به مباحث مطرح شده در این تحقیق به طور کلی می توان موارد زیر را نتیجه گرفت :

صفت رذیله «نفاق» مرکب است، ولی صفت رذیله «ریاء» بسیط است. در اصطلاح نفاق معنی وسیعی دارد که هر گونه دوگانگی ظاهر و باطن را در بر می گیرد به همین علت هر فرد دورو را در هر مقوله ای می توان منافق نامید. و در اصطلاح «ریا» آن است که شخصی عمل را طوری انجام دهد که دیگران ببینند و از این طریق کسب و جاهت و موقعیت برای عمل کننده حاصل شود.

گروه منافقین و ریاکاران از همان ابتدا به عنوان دشمنانی داخلی به مانع تراشی و کارشکنی در راه پیشبرد اهداف متعالی اسلام پرداختند و با مخفی کردن چهره دو گانه، کفر و کینه عمیق خود نسبت به اسلام، صدمات جبران ناپذیری را بر آن وارد ساختند. این بلیه بشری نه تنها مختص آن عصر نبوده بلکه به عنوان آفتی همیشگی، گریبانگیر جامعه بشری بوده و هست.

ریاکار برای مردم فخرفروشی می کند، بدون این که به فکر فریب دادن و یا پنهان کردن احساسات خاص خود زیر پوشش ظواهر فریبنده باشد، بلکه افتخارات خود را به رخ می کشد تا مردم ببینند، و از آنها در شگفت آیند؛ به این ترتیب او در خود احساس نیاز به خودنمایی می کند؛ ریاکاری جزء صفات منافقین دانسته شده و اصولاً ریا جز دورویی و تفاوت ظاهر و باطن چیز دیگری نیست؛ زیرا چیزی را به مردم ارائه می دهد که خود در باطن به آن معتقد نیست.

علّامه طباطبایی از مفسرین شیعه می گوید : نفاق ، در عرف قرآن ، اظهار ایمان و ابطان کفر است در میان اهل سنت نیز این تلقی وجود دارد. ابن رجب حنبلی از مفسرین اهل سنت می گوید: نفاق از نظر شرعی دو گونه است: یکی نفاق اکبر و آن، این است که انسان به ظاهر، خود را مؤمن به خدا و فرشتگان نشان دهد و در باطن، مخالف همه یا بخشی از آن باشد و این، همان نفاق صدر اسلام است که قرآن به نکوهش اهلش پرداخته و آنان را کافر دانسته و خبر از دوزخی بودنشان داده است. و به این طریق نفاق اکبر با ریا در ارتباط است.

منابع

*قرآن کریم، ترجمه محمد علی رضایی اصفهانی .

*فیض الاسلام ، علینقی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم : نشر هاجر . ۱۳۸۸ هـ.ش.

۱. ابن حنبل ، احمد بن محمد ، مسند ابن حنبل ، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹هـ.ق

۲. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن ابن شهاب، **جامع العلوم والحکم**، تحقیق: طارق بن عوض الله، مصر: نشر دارابن الجوزی، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: نشر دارالصادر، ۱۴۰۷هـ.ق.
۴. انصاریان، حسین، **آئین اخلاق در قرآن کریم**، قم: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۵. بهشتی، محمد حسین، **ربا در اسلام**، تهران: بی تا، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۶. پورسیف، عباس، **خلاصه ی تفاسیر قرآن مجید (المیزان، نمونه)**، تهران: نشر شاهد، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۷. تمیمی آمدی، احمد، **غررالحکم**، بیروت: دارالصادر، ۱۴۰۸هـ.ق.
۸. جعفری، یعقوب، **تفسیر کوثر**، تهران: نشر کتب اسلامی، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۹. راغب اصفهانی، محمد بن حسین، **مفردات راغب اصفهانی**، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۴هـ.ق.
۱۰. سبحانی، جعفر، **منشور جاوید**، قم: ۱۳۸۵ هـ.ش.
۱۱. سیاح، احمد؛ **فرهنگ بزرگ جامع نوین**، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۲. شوکانی، محمد بن علی، **نیل و الاوطار**، محقق: زائید بن صبری، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ.ق.
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، **معانی الاخبار**، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: علوم اسلامی، ۱۳۶۱، هـ.ش.
۱۴. طباطبایی، محمد بن حسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمد باقر موسوی گرمارودی، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۱۵. طبرسی؛ فضل بن حسن، **جوامع الجوامع**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۷هـ.ق.
۱۶. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، **مجمع البیان**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸هـ.ق.
۱۸. فهری، احمد؛ **بحثی پیرامون ریا و عجب**، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان، چاپ چهارم، ۱۳۵۹ هـ.ش.
۱۹. قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، قم: مرکز نشر درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد، **تفسیر قرطبی**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۷هـ.ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، قم: دارالاحیاء التراث العربیه، ۱۴۰۸هـ.ق.

۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۲۴. مطهری (ره)، مرتضی، آشنایی با قرآن، قم: صدرا، بی تا.

۲۵. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۲۶. موسوی خمینی، روح الله؛ شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ هـ.ش.

۲۷. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۳۸۲ هـ.ش.

